

عدم آمادگی سینماها برای مواجهه با کرونا در گفت‌وگو با عباس رافعی و صوفیا نصراللهی

هدف سازمان سینمایی حذف فیلمسازان مستقل است

«چو فردا شود فکر فردا کنیم»، سیستم مدیریتی‌ای که دست‌کم امروز در سینما شاهد آن هستیم، چرا؟ الان متوجه خواهید شد. حدود سه سال پیش، یعنی اسفند ۱۳۹۸ که ویروس کرونا وارد کشور شد، همه مردم با یک پدیده ناشناخته مواجه بودند که نمی‌دانستند قرار است با این ویروس کشنده چه کار کنند و نتیجه آن در گام ابتدایی، تعطیلی سینماها و سالن‌های تئاتر و دیگر مکان‌های عمومی بود. این سیاست فرهنگی و این تعطیلی چه نتیجه‌ای داشت؟ سینماها به مدت یک سال و سه ماه تعطیل شده، یا مخاطبی نداشت و در نتیجه فیلمی هم اکران نشد.

حاصل اینکه در ایام کرونا، بزرگ‌ترین فیلم‌سوزی تاریخ سینما رقم خورد و در حالی که بیش از ۳۰۰ فیلم پشت پرده اکران مانده بود، فیلم‌ها پشت سر هم ساخته می‌شدند و روی پرده نمی‌رفتند، چرا؟ دلیل آن مشخص است چراغ سالن‌ها سینما خاموش بود و این خاموشی برای نمایش فیلم نبود، بلکه خبر از تعطیلی سالن‌ها می‌داد.

ماه‌ها گذشت و سینماها به همان وضع ماند تا تیر ۱۴۰۰ که فیلم «بنیامین» اکران شد. فیلمی که کمی تا حدودی توانست اوضاع را بهبود بخشد. در مجموع و پس از آن رکود یکسال و چند ماهه سینمای ایران در سال ۱۴۰۰ در مجموع ۷ میلیون مخاطب و ۱۵۸ میلیارد تومان فروش داشت. این وضعیت نسبتاً امیدوار کننده ادامه داشت تا فروردین ۱۴۰۱ که انتظار می‌رفت فیلم‌های گوناگون بتوانند سینما را نجات دهد؛ اما چنین اتفاقی رخ نداد و از هفته آخر شهریور تا امروز هم عملاً سینماها فروشی نداشتند. این موضوع را می‌توان با تعداد مخاطبان بررسی کرد ۱۰ ماه از شروع سال گذشته و مجموع مخاطبان سینما یک میلیون و هشتصد هزار نفر بوده است و طبیعتاً هم قرار نیست که در این دو ماه باقی ماند ۶ میلیون مخاطب به سینماهای بیاید.

حالا نزدیک دو هفته است که اعلام کردند زیر سوبیه جدید اوپیکرون که اتفاقاً بسیار هم کشنده است وارد کشور شده، پس باید انتظار همه‌گیری این ویروس را داشته باشیم و به دنبال این همه‌گیری طبیعتاً شاهد تعطیلی مجدد سینماها و تئاترها هم خواهیم بود. حالا باتوجه به اینکه ما یکبار چنین تجربه تلخی را پشت سر گذاشته‌ایم، آیا سازمان سینمایی و مسئولین مرتبط با سینما زیرساختی برای شرایط کرونایی و مواجه شدن سینماها با آن فراهم کرده‌اند؟ اگر بخوایم با توجه به آن چیزی که شاهدش هستیم به این ماجرا پاسخ دهیم، به پاسخ قطع خیر خواهیم رسید؛ اما خیر!انلان برای اینکه به نتیجه قطعی برسند با صوفیا نصراللهی منتقد سینما گفت‌وگو کرده که در ادامه می‌خوانید.

ما سه سال پیش تجربه ورود کرونا و تعطیلی سینماها بیش از یکسال را داشتیم و عملاً در سال ۱۳۹۹ سینماها تعطیل بود. الان هم اوضاع چندان خوب نیست اما باز از هیچ‌چیز بهتر است. در حال حاضر هم زیرسوبیه‌های تازه کرونا به کشور بازگشته است، باتوجه به اینکه تجربه چند سال قبل را داریم، زیرساخت‌ها برای اینکه سینماها دوباره تعطیل نشود فراهم شده؟

در مورد اینکه زیرساختی برای زیرسوبیه جدید فراهم شده یا خیر، نه تنها در سینما، بلکه در هیچ بخشی زیرساختی



امید شمس با اشاره به اینکه در حال حاضر میزان مخاطبان سینما به حداقل رسیده، تأکید کرد: مخالف اکران فیلم در شرایط حاضر بودم.

به گزارش ایلنا، فیلم سینمایی «ملاقات خصوصی» اولین تجربه کارگردانی امید شمس است که در چهلمین جشنواره فیلم فجر با استقبال خوبی از سوی منتقدان و مخاطبان سینما مواجه شد. این فیلم پس از برخی حواشی به تازگی در سینماهای کشور

اکران شده است و می‌توان آن را مهم‌ترین اثر سینمایی نیمه دوم سال جاری دانست.

«ملاقات خصوصی» فیلمی با بازی پریناز ایزدیار، هوتن ششکبیا، رویا تیموریان، ریما رامین‌نادر، فلاح و سیاوش چراغی‌پور است که قصه‌ای عاشقانه با ماجراهای بسیاری روایت می‌کند. با امید شمس درباره این فیلم سینمایی و حواشی اکران آن گفتگویی داشتیم که در ادامه می‌خوانید:

فیلم سینمایی «ملاقات خصوصی» که در جشنواره فجر مورد استقبال قرار گرفت، می‌توانست یکی از پرطرفدارترین فیلم‌های سال باشد. به نظر شما این فیلم در شرایط حاضر با چه استقبالایی روبرو خواهد شد؟

«ملاقات خصوصی» فیلم اول من است، برای ساخت آن خیلی زحمت کشیدم و در شرایط سختی آن را ساختم. در جشنواره هم در بلایه می‌شد سر فیلم آوردن، درحالیکه در آرای مردمی اول بودیم و مشخص بود که فیلم مطمئناً جوایز بسیاری هم دریافت



فراهم نشده و الان هم اگر کرونا شدت بگیرد و همان قوانین قبلی حاکم شود، قطعاً سینما به محاق می‌رود، به خصوص که این روزها هم سینما حال خوبی ندارد، همین امروز هم اگر به سینما نگاه کنید، فیلم‌هایی هستند که مدت‌هاست روی پرده هستند و فیلم‌های تازه خیلی کم و دیر به دیر وارد چرخه اکران شدند، به همین دلیل به نظر من اوضاع سینما به شدت خراب و نگران‌کننده است. حتی اگر کرونا را هم در نظر نگیریم، بازهم اوضاع سینما رو به نابودی است.

اگر اتفاقی که برای سینماها یکبار افتاد در دوره جدید هم رخ دهد، می‌توانیم بگوییم که سینما رو به نابودی می‌رود؟

همین الان هم درصد زیادی از سینما را از دست داده‌ایم، از چرخه اکران این مدت و فیلم‌هایی که روی پرده هستند، این موضوع کاملاً مشخص است و اگر یک همچنین اتفاقی رخ دهد، قطعاً و با خیال راحت می‌گوییم.

فراهم کردن زیرساخت‌ها که به دست مسئولین است اما مخاطبان چگونه می‌توانند از سینما حمایت کنند؟

الان در مرحله‌ای هستیم که مخاطب نمی‌تواند برای حمایت از سینما کاری انجام دهد، وقتی چرخه اکران معیوب شده، هیچ کار می‌توان کرد؛ ما الان چند فیلم کودک روی پرده سینما داریم که مخاطب آن را نمی‌شناسد و یک تعداد فیلم دیگر داریم که بازیگران کم‌دین‌ها هستند و شما وقتی پوستر فیلم‌ها را می‌بینی تمایلی برای رفتن به سینما در ما ایجاد نمی‌شود. به همین دلیل نجات سینما در شرایط فعلی در گرو تصمیم مسئولان است نه حمایت مخاطبان. چون مخاطب در مقابل فیلم‌هایی که در حال حاضر روی پرده هستند و در شرایط افسردگی عمومی جامعه کاری از دستش بر نمی‌آید.

پس باتوجه به این شرایط و این تعداد فیلم پشت پرده اکران، چرا شورای صنفی نمایش، هیچ اقدامی برای اکران فیلم‌ها انجام نمی‌دهد؟

بخشی از ماجرا به این خاطر است که طبیعتاً سازندگان در این شرایط که چندان هم نرمال نیست، علاقه‌ای



ندارند که فیلمشان اکران شود، چون احساس می‌کنند فیلمشان می‌سوزد و حق هم دارند چون فیلمشان فروشی نخواهد داشت چون مردم به سینماها نخواهند رفت چون شرایط اجتماعی مناسب نیست. نکته دوم هم این است که شورای صنفی نمایش باید پاسخ دهد. از ابتدای کرونا تا کنون، شورای صنفی نمایش به قدر در چینش فیلم‌ها و اجازه برای اکران فیلم‌ها و شورای صدور پروانه نمایش و ساخت به قدر موقعیت‌ها را هدر داده که این وضع موجود نتیجه سیاستگذاری این افراد است. اینجا جایی است که شما نمی‌توانید از مخاطب توقع داشته باشید، تنها چیزی که الان می‌تواند سینما را نشان دهد، تصمیم‌گیری مخاطبان است.

اگر فیلمسازان به بهانه اینکه فیلمان می‌سوزد فیلمی را اکران نکنند، وقتی سینما نابود شود که کلان‌می‌توانند فیلمی بسازند و آن را اکران کنند، تکلیف این ماجرا چیست؟

از ابتدا هم صنعت سینمای ایران، صنعت سالمی نبوده که از ابتدا فیلم در موقع مناسب اکران شود، خیلی از فیلم‌ها متعلق به سینمای دولتی بود، بخش دیگر به سینمای مستقل اختصاص داشت و هر یک راه خودشان را می‌رفتند و خیلی شباهتی به شرایط اکران سالم که در جهان وجود دارد ارتباطی نداشت. ماجرا این است که اگر اکران نکنند سینما به سمت نابودی حرکت می‌کند، اما اگر اکران کنند هم تاثیری در بهبود شرایط سینما نخواهد داشت.

اگر شرایط جامعه برای سینما رفتن مردم مهیا نباشد و فیلم‌های هم اکران شوند که مردم واقعاً دلشان می‌خواهد که آن را ببینند، نتیجه می‌شود اینکه سینما محکوم به نابودی شود. الان سینمای ایران وضعیت بسیار نامید کننده‌ای دارد.

فیلمی اکران نمی‌شود و مخاطبی هم نیست، پس چرا این تعداد از فیلم ساخته می‌شود؟

این ماجرا مربوط است به همان مسئله که سینمای ایران از چرخه سالم صنعت سینما پیروی نمی‌کند. فیلم‌ها چه اکران شوند و چه اکران نشوند، به هرحال تولید می‌شوند. این اتفاق هم همیشه در سینمای ایران رخ داده و ارگان‌ها

هیچ‌گاه به این مسئله فکر نکردند که آیا فیلم ما را کسی می‌بیند یاخیر، به فروش می‌رسد یا خیر، یک بودجه‌ای دارند برای اینکه مصرفش کنند و با هر دلیل و رویکردی که می‌خواهند فیلم را می‌سازند و نتیجه آن هم برایشان مهم نیست.

این‌ نظر‌های یک منتقد سینمایی بود که چندان با بحث اکران سروکار ندارد. اما نظر‌های یک فیلمساز را هم بخوانیم که چندان بی‌شباهت به صحبت‌های صوفیا نصراللهی نیست. عباس رافعی درباره نریود زیرساخت حرف‌هایی دارد که در ادامه می‌خوانید.

سینما شرایط کرونایی را پشت سر گذاشت، در این شرایط که ما آن دو سال را پشت سر گذاشتیم ولی سینمایی ما هنوز جان‌نگرفته و همین حال اکران هم در حال بازگشت است، ما زیرساختی برای حمایت از فیلم ساز و فیلم‌ها داریم؟

سازمان سینمایی اگر تصمیم می‌گرفت که زیرساخت‌های اکران را تقویت کند و بسته‌های تسویقی برای اکران فیلم قرار می‌داد و سالن‌های بیشتری را تهیه می‌کرد، در شرایطی که در برخی شهرستان‌ها یک سالن سینما هم نداریم یک ارگانی آغمی تئاترها را دست می‌گرفت و فیلم اکران می‌کرد، خوب این افراد برای کار سینمایی تشویق می‌شدند، من فکر می‌کنم زیرساخت‌ها به طور بالقوه وجود دارند و باید بافعل شوند. وقتی که فیلم ساخته می‌شود فقط حضورش در سینما اهمیت ندارد، حضور در پلتفرم‌ها، خرید تلویزیونی و این موارد هم هستند. یعنی سازمان سینمایی می‌تواند کمک کند که یک فیلم در سینما، پلتفرم‌ها، تلویزیون و مکان‌های مختلف که امکان پخش دارند حضور داشته باشد.

یعنی تلویزیون را موظف نکنند فیلم را به قیمت خوبی بخرد، که فیلم ساز بگوید اگر من در اکران نتوانستم بومل را در بیابوم حداقل توانستم در فروش به پلتفرم‌ها و تلویزیون موفق باشم و پول را در بیابورم و تشویق شود برای این که فیلم بعدی‌اش را بسازد.

الان شما به تولیدات سینما نگاه کنید، همه تولیدات سینما تولیدات ارگانی است. یعنی وقتی می‌گویند سازمان اوج، وقتی می‌گویند حوزه هنری، سازمان سینمایی فارابی یا روایت فتح فیلم دارند، این سوال هست که فیلم‌سازان مستقل کجا هستند. الان در حقیقت چیزی که سازمان سینمایی دارد پیش می‌برد حذف فیلم‌سازان مستقل و تقویت تولیدات ارگانی وابسته است.

آقای رافعی اگر شما در این شرایط فیلم داشتید اکران می‌کردید؟

نه، من الان یک فیلم به نام «غیبت‌موجه» دارم که این فیلم من توقیف است. اگر این فیلم را از اکران در بیابورند من باز هم اکران نمی‌کنم، چون شرایط اکران ابدا فراهم نیست

نتیجه این دو گفت‌وگو و تحلیل مسائل نشان می‌دهد حتی در حال حاضر هم که زنگ خطر شیوع کرونا در کشور به صدا درآمده است مسئولین به دنبال راه چاره‌ای نیستند که دوباره به وضعیت سالیان قبل دچار نشویم. مسئولیتی که از گذشته خود عبرت نمی‌گیرند و تنها دغدغه فعلیشان برگزاری جشنواره خط و نشان کشیدن برای هنرمندان است. مسئولیتی که همچنان معتقدند «چو فردا شود فکر فردا کنیم.»

امید شمس:

برخی ارگان‌ها خواستار توقیف «ملاقات خصوصی» بودند

در زمان نمایش با مشکلات چندانی مواجه نخواهیم شد. ما به‌طور کل پیش‌بینی می‌کردیم که مسیر سختی را تا اکران در پیش خواهیم داشت اما به هیچ وجه فکر نمی‌کردیم که کارمان اینقدر سخت باشد. فیلم ما کاملاً با فیلمنامه‌ای که پروانه ساخت گرفته مطابقت دارد و جالب است که سازمان زندان‌ها و قوه قضاییه هم این فیلمنامه را تأیید کردند، حتی ناظر سازمان زندان‌ها برای این فیلم در نظر گرفته شد تا ما چیزی خلاف فیلمنامه نسازیم. اما با تغییر مدیران سازمان سینمایی پس از تغییر دولت همه چیز عوض شد و مجوزها و توافقات فیلمی هم به نظر بی‌اعتبار شدند.

فیلم «ملاقات خصوصی» فضا و شکل روایی‌اش یساذآور برخی فیلم‌های عاشقانه مطرح سینمای آمریکا است، آیا از فیلمساز خاصی در ساخت این فیلم الگو گرفتید؟

فیلم‌های فیلمسازان مطرح آمریکایی را هم دنبال می‌کنم اما نمی‌توانم آن‌ها را الگویم بدانم. اگر بخوایم سینما یا سینماگرایی به عنوان الگو عنوان کنم باید بگویم که به سینمای نوری بیلگه جیلان خیلی علاقه دارم و به طور کل سینمای اروپای شرقی برایم جذاب‌تر است اما از آنجا که مخاطب برایم اهمیت زیادی دارد همیشه در فیلم‌هایم حال و هوای آمریکایی هم تزریق می‌شود. در واقع می‌شد «ملاقات خصوصی» را در حال و هوای همان سینمای اروپای شرقی ساخت ولی از آنجا که مخاطب برایم اهمیت دارد از عناصر جذابیت مثل تریلیک و کشمشک زیاد در قصه استفاده کردم و به نوعی ترکیبی از این دو سینما را ایجاد کردم. **آیا کار جدیدی در دست دارید؟**

فلا مشغول نگارش فیلمنامه هستم اما انقدر محدودیت زیاد شده که اصلاً نمی‌دانم چه می‌توان نوشت. با توجه به شرایط موجود به نظرم امکان نداشت که فیلم «ملاقات خصوصی» در این دولت پروانه ساخت بگیرد. اهمیت دارد از عناصر جذابیت مثل تریلیک و کشمشک زیاد در قصه استفاده کردم و به نوعی ترکیبی از این دو سینما را ایجاد کردم. **آیا کار جدیدی در دست دارید؟**

پایان تدوین فیلم داستانی «تاسیان»
تدوین فیلم داستانی «تاسیان» به کارگردانی مهرداد عزیزی پارسا و تهیه‌کنندگی فاطمه باقری که به قلم لاله قهرمانی نگارش شده بود به پایان رسید و برای حضور در جشنواره‌های معتبر داخلی و خارجی آماده می‌شود.
فیلم داستانی «تاسیان» در لوکیشن‌هایی واقع در شهر تهران و شهرستان الموت جلوی دوربین ادريس محمودی رفته بود.

نکه

وکیل مدافع شیطان و غرض‌های روزنامه‌نگاران

پدرام الوندی

در سال‌های اخیر و با گسترش دسترسی به اینترنت و تلفن همراه هوشمند، اکوسیستم خبر بازیگران بیشتری پیدا کرده است، این بازیگران از مقام‌های دولتی و سیاسی، کنشگران مدنی، شرکت‌های چندملیتی و غول‌های اقتصادی هستند تا ارش‌های سایبری، ترول‌ها و ابواش اینترنتی و در نهایت هم شهروندان عادی.

ابتدای تولد روزنامه‌نگاری شهروندی از آن به عنوان فرصتی برای تحقق حوزه‌های عمومی خُرد آغاز یاد می‌شد اما زمان کوتاهی لازم بود تا این فرصت به تهدیدی کلیدی علیه کتب روزنامه‌نگاری تبدیل شود. چرخش‌هایی که پلتفرم‌های اجتماعی در کنیای خبر و روزنامه‌نگاری ایجاد کرده‌اند مکرراً محمل بحث و گفت‌وگو میان روزنامه‌نگاران بوده است. در همین چارچوب اخیراً کتاب «رسانه‌های مغرض» اثر روزنامه‌نگار آمریکایی «شریل اتکینسون» توسط علی شاکر به فارسی برگردانده شد و نشر خزه آن را منتشر کرده. رسانه‌های مغرض را به دلایل مختلفی می‌توان یک کتاب خلاف جریان اصلی دانست. در حالی‌که در همین سه چهار سال اخیر چندین عنوان کتاب درباره موضوعات مرتبط با اخبار جعلی، شبکه‌های اجتماعی و مسائل جدید پیش روی رسانه‌ها به فارسی برگردانده شده است، ترجمه و انتشار این کتاب از این باب که می‌تواند فرصتی مناسب برای گفت‌وگوی بیشتر و البته با چشم‌اندازهایی گسترده‌تر را در دسترس قرار دهد ارزشمند است. جدای از اینکه دقت‌نظر مترجم در انتخاب معادل‌ها و رسیدن به متنی یک‌دست و روان و پاورقی‌های تکمیلی برای فهم بهتر کتاب برای مخاطبان ایران نیز باعث شده است تا با کتابی خوب و خواندنی روبرو باشیم.

روزنامه‌نگار بازیگر است یا ناظر؟

روزنامه‌نگاران مانند اهالی تئاتر سال‌هاست که با چالش «فاصله‌گذاری» روبرو هستند. اینکه روزنامه‌نگاران چقدر اجازه دارند در دنیای خبر و منابع خبری غرق شوند و تبدیل شوند به «یکی از آن‌ها» موضوعی است که همواره محل مناقش‌های پرآدمه بوده است و پرسش از آن در دوره‌های مختلف زمانی پاسخ‌هایی متفاوت و متنوع یافته است. پیوند با منابع خبری و حوزه‌های خبری و «استغراق» در موضوع کار بسا آموزه‌های سنتی روزنامه‌نگاران تعارض‌هایی جدی دارد و درعین حال جریان‌های تازه‌تر در روزنامه‌نگاری به نوعی پیش‌رفته‌اند که در عمل عنینت را کنار گذاشته‌اند و به جای جست‌وجوی حقیقت به دنبال اثبات فکت‌هایی هستند که در دست دارند، جست‌وجوی حقیقت به دنبال اثبات فکت‌هایی هستند که در دست دارند، بدون اینکه سیراع فکت‌های دیگری بروند. اینکه چرا این رویکرد به مرور محبوب‌تر شده است دلایل مختلفی دارد که برخی از آن‌ها را با اشاره به روند کتاب اتکینسون می‌توان فهمید.

عنینت: مرگ تدریجی یک رویا

اتکینسون در این کتاب از یک چشم‌انداز کلاسیک روزنامه‌نگارانه موضوع عنینت را پیش می‌کشد و اینکه روزنامه‌نگاران به جای توازن و انصاف در گزارش‌نویسی به دنبال جانداختن سوزهای خاص باشند را به نقد می‌کشد. نمونه‌های زیادی از تجربه‌های شخصی خودش در گذشته و تحولات روز رسانه‌های آمریکایی را پیش می‌کشد که روزنامه‌نگاران به دنبال اثبات سوزهای خبری هستند و نه بررسی آن‌ها. می‌گوید روایت‌گر نیستند و روایت‌نویسه شده‌اند. روایت‌ها را پیش می‌برند و تلاش می‌کنند موضوعی را که مورد نظر سردبیران ارشد و حامیان معنوی و مادی رسانه‌هاست پیشش ببرند و جایبازنارند و اتفاقاً این موضوع برایشان از پایبندی به آموزه‌های سنتی جذاب‌تر است.نقد اتکینسون را من ذیل مفهوم پس‌ساحقیقت می‌توان فهمید. رژیم پس‌ساحقیقت به خصوص از سال ۲۰۱۶ و انتخابات ریاست جمهوری منجر به انتخاب ترامپ، موضوع اصلی نقد و نظرها در اکوسیستم رسانه و خبر است. تاریخی که اتفاقاً نقطه آغازین بسیاری از نقدهای اتکینسون به نظام رسانه‌ای آمریکاست. نقد مهمی که از این منظر به روزنامه‌نگاری می‌شود همین است که «متعهد به حقیقت» را با چیزهای دیگری تاخت زده است که با ذات روزنامه‌نگاری فاصله دارند. بقای رژیم پس‌ساحقیقت وابسته به لاپوشانی حقیقت به نفع اولویت‌های سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک است. هدفی که با رسانه‌ها متعهد به حقیقت برآورده نمی‌شود و به همین دلیل رژیم پس‌ساحقیقت بیش از هرچیز به ضد رسانه وابسته است. ابزارها/تله‌هایی که کارکردهای رسانه را بدون دشواری‌های آن برای اصحاب پس‌ساحقیقت به ارمانن بیابورند. به همین دلیل هم در سال‌های اخیر با گسترش پلتفرم‌های اجتماعی در حوزه اخبار که با ضعیف‌شدن

نسبی رسانه‌های جریان اصلی همراه بوده است، این رژیم توانسته به خوبی رشد کند و کار را برای خبرنگارانی در چارچوب‌های سنتی رسانه‌ها دشوار کند. اتکینسون در چنین کانتکستی رسانه‌ها را به باد انتقاد می‌گیرد که نوعی کارکردهای ضد رسانه‌ها را پذیرفته‌اند.در یک چشم‌انداز کلی می‌توان با اتکینسون موافق بود. پیش از او نیز کسان زیادی در این‌باره نوشته‌اند و هشدار داده‌اند. این مسیر از غلبه «تله‌کلیک»، «سنو» و گوگل پسند (الگوریتم‌پسند) شدن محتوا و کاسته‌شدن از «اولویت‌های سردبیری» در تحریریه‌ها آغاز شده و مرتب عمیق‌تر شده است. روزنامه‌نگار برجسته انگلیسی «نیک دیویس» در کتاب «خبر زمین تخت» که سال ۲۰۰۹ نوشته است در این‌باره هشدار می‌دهد که روزنامه‌نگاران از ژورنالیست به «چورنالیست» تبدیل شده‌اند. و راه چورنالیسم (Churn out- Journalism) از خروجی فرآیندی می‌گیرد که تحریریه را به یک خط تولید فست‌فودی تبدیل می‌کند که سرعت (برای رقابت با رسانه‌های زرد و شبکه‌های اجتماعی) بر هرچیز دیگری اولویت دارد و هر کالای بی‌کیفیتی را صرفاً برای باقی ماندن در صحنه و عقب نیفتادن از رقبایمتنشر می‌کند (همین مثال را که دوازده سال قبل دیویس نوشته است با انبوه مثال‌های انگارایی که اخیراً فارسی را متنشر می‌کنند مقایسه کنید تا به دقت پیش‌گویانه کتاب ارزشمند او پی ببرید). چورنالیسم نیک دیویس در چارچوبی که اتکینسون می‌سازد بعد از اینکه کیفیت را فراموش کرده است، تعهدات بنیادینش را هم کنار گذاشته است.

با دشمن بزرگ چه کنیم؟

با این همه ترجیح می‌دهم در همه موارد با اتکینسون موافق باشم. رسانه‌ها در مواجه با رژیم پس‌ساحقیقت با دشمنی مواجه شدند که هدفش نابودی رسانه‌هاست. رژیمی که دشمن حقیقت است و تکتز رسانه‌ها با سوگیری‌های مختلف حتی نسبت به حقیقت برایش مضر هستند. رژیم پس‌ساحقیقت همانطور که پیش‌تر گفته شد با ضد رسانه‌های حیات می‌یابد و رشد می‌کند و به همین دلیل موضوع اصلی و محوری‌اش کتمان حقیقت است. برای همین هم می‌بینیم وقتی ترامپ پشت توپخانه توپبازی‌اش می‌نشست هدف اولش کارزدن رسانه‌های جریان اصلی بود و تمام تلاشش را در این مسیر به کار برد. تلاش ترامپ این بود که رسانه‌های بزرگ را از میدان خبر کنار بگذارد و این موضوع با واکنش نظام رسانه‌های غربی روبرو شد. جنگی آغاز شد که اگر یکپارچگی رسانه‌ها و البته نظام‌های حقوقی (مانند فشار کنگره و دستگاه قضایی آمریکا به شبکه‌های اجتماعی برای کنترل جریان اخبار جعلی) مقابل رژیم پس‌ساحقیقت نبود شاید امروز معادلات به نفعی دیگر در جریان بودند. اتکینسون البته همه این موارد را رد نمی‌کند، در عوض می‌بیند که این گزاره اولی، پناه می‌برد که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و رسانه‌ها نباید در این نبرد به هر ابزاری متوسل می‌شوند.

وکیل مدافع شیاطین!

اتکینسون بخش بعدی کتابش را با حمله به جنبش من‌هم (Me Too) آغاز می‌کند. ترجیح می‌دهد وکیل مدافع شیاطینی باشد که این روزها هدف کشاگری‌های جنبش من‌هم در گوشه و کنار جهان قرار گرفته‌اند و می‌گوید که در بسیاری از این موارد هیچ سند به جز ادعای قربانیان وجود نداشته است. او با اشاره به ضرورت ایستادن روزنامه‌نگاران در عینت میدان به جای مماس شدن با یکی از طرف‌ها، ضرورت بازگشت به مبنای روزنامه‌نگاری سخن می‌گوید.با وجود اینکه مصادیق نادرستی را می‌توان از میان انبوه ادعاهای جنبش من‌هم یافت اما دراین حلات نمی‌توان با اتکینسون موافق بود. او پیش از همین بخش در کتابش از فشارهای بیرونی لای‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بر تحریریه‌ها سخن می‌گوید و از ده‌ها گزارشی مثال می‌زند که خود او تهیه کرده است و با چنین فشارهایی سردبیرانش مجبور شده‌اند این گزارش‌ها را کنار بگذارند. یکی از اصول بنیادینی که جنبش من به براساس آن شکل گرفته همین شجاعت غلبه بر ساختار است و اگر قرار بود در همان چپ و خم‌های ناسالم حاکم بر نظام تحریریه‌های رسانه‌ها و خودسانسوروی حاکم بر آن عمل پیش برویم نباید انتظار می‌داشتیم که «من هم» شکل بگیرد.

غرق‌شدن رسانه‌ها در زیست‌بوم

گمراهی اتکینسون در بخش دیدار از کتابش به آنچه که افول رسانه‌های بزرگ آمریکایی می‌دانند می‌پردازد. ماجراهایی از خطاهای رایج‌شوندی نیویورک تایمز، واشنگتن پست و در نهایت سی‌ان‌ان را نقل می‌کند و معتقد است این‌ها از موضع رسانه تغییر جایگاه داده‌اند.